ادامه از صفحه اول

نقدی بر طرح اصلاح قانون انتخابات مجلس

به‌طور خاص در حوزه انتخابات نیز اشراف بسیار بیشتری به جزئیات شرایط سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتضائات امنیتی داشته و به‌عنوان مجری انتخابات الزامات اجرائی آن را نیز مدنظر قرار می‌دهد. متأسفانه با وجود تکلیف قانونی موجود در سیاست‌های کلی انتخابات مبنی بر بازنگری قوانین انتخاباتی موجود در پرتو این سیاست‌ها، دولت در انجام این تکلیف خود کوتاهی کرده و همین امر موجب اقدام مجلس در ارائه طرح در موضوع انتخابات شده است. همین امر منجر به ورود دیرهنگام دولت به موضوع و انتشار خبر آماده‌سازی لایحه جامع انتخابات از سوی دولت بوده است. هرچند به نظر نمی‌رسد دیگر چنین لایحه‌ای نیز به‌دلیل آسیب‌هایی مانند آماده‌سازی فوری و احتمالا واکنشی نسبت به طرح موجود در مجلس کارایی لازم را داشته باشد.

۲- مطابق قانون اساسی پنج نوع انتخابات و همه‌پرسی در کشور ما پیش‌بینی شده که متأسفانه برای هریک قانون مجزایی به تصویب رسیده است. حتی برای برخی از آنها قانون دیگری با عنوان قانون نظارت بر انتخابات وجود دارد. این موضوع منجر به وجود تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی در شیوه‌های اجرائی و نظارتی انتخابات شده است. این موضوع اجرای انتخابات و نظارت بر آن را با چالش‌هایی مواجه می‌کند که مناسب بود در صورت نیاز به اصلاح قوانین انتخاباتی، این اصلاح در قالب طرح یا لایحه‌ای جامع ارائه می‌شد و تمامی جوانب موضوع انتخابات و همچنین تمامی انواع انتخابات در کشور در این زمینه مدنظر قرار می‌گرفت؛ درحالی‌که متأسفانه در طرح حاضر با حفظ شیوه کنونی، صرفا یکی از قوانین انتخابات مدنظر قرارگرفته که ناظر بر موضوع انتخابات مجلس شورای اسلامی است.

۳- سیاست‌های کلی انتخابات که در مهرماه سال ۱۳۹۵ و در ۱۸ بند از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد، محورهای متعددی را مدنظر قرار داده و دولت و مجلس را مکلف به بازنگری قوانین و مقررات انتخاباتی در این محورها کرده است. لزوم ارتقای شفافیت و نظارت بر هزینه‌های انتخاباتی، تدوین ضوابط لازم‌الرعایه در تبلیغات، لزوم پیشگیری و مجازات تخلفات و جرائم انتخاباتی و تبلیغاتی، توسعه آموزش عمومی در زمینه انتخابات، لزوم تعیین قواعد رقابت سیاسی سالم، طراحی سازوکار فعالیت قانونمند و مسئولانه احزاب و اشخاص حقیقی، لزوم تداوم نظارت بر طول دوره نمایندگی و لزوم ثبات قوانین انتخاباتی از جمله محورهایی است که سیاست‌های کلی انتخابات به آنها اشاره کرده و متأسفانه در طرح اصلاح قانون انتخابات توجه چندانی به آنها نشده است.

علاوه بر ایرادهای پیش‌گفته، آنچه در فرایند بررسی طرح در کمیسیون و صحن مجلس به چشم می‌خورد، تغییرهای مستمر و گاه بنیادین در اجزای مختلف طرح است که مشکلات جدیدی را به‌واسطه تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و کارشناسی‌نشده و به‌هم‌ریختگی اسلوب و نظام فکری حاکم بر طرح اولیه در پی خواهد داشت. عدم اطلاع‌رسانی مناسب مجلس شورای اسلامی درباره جزئیات این تغییرات نیز مانع از امکان ارزیابی دقیقی نسبت به طرح و جوانب مختلف آن از سوی نخبگان و کارشناسان موضوع می‌شود که ضروری است برای حل این مشکل در مجلس چاره‌ای اندیشیده شود.

بلای بنگاه‌داری خیریه‌ها

به بیان خلاصه تعدد صندوق‌های سرمایه‌گذاری وابسته به مؤسسات خیریه باعث کاهش بازدهی سرمایه در سطح کلان، گسترش سوءمدیریت و فساد و تحمیل هزینه‌های سرباری به جامعه می‌شود.

در اقتصادهای پرتحرک و پیشرفته امروزی، مؤسسات خیریه اگر دارایی کافی برای سرمایه‌گذاری و کسب سود داشته باشند، طبعا بهترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه، بهره‌گیری از خدمات بانک‌های تخصصی سرمایه‌گذاری یا استفاده از امکان حضور در بورس اوراق بهادار آن‌هم از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری تخصصی است. به‌این‌ترتیب می‌توان با کمترین ریسک و پایین‌ترین میزان هزینه ستادی و سرباری به بازدهی معقول رسید. اما در کشور ما که چنین امکانی حداقل در میان‌مدت فراهم نیست، راه‌حل جایگزین می‌تواند تجمیع دارایی نقدی خیریه‌ها در قالب یک یا چند صندوق تخصصی فراگیر باشد که به‌صورت حرفه‌ای و با بهره‌گیری از دانش و تجربه کارشناسان مجرب اداره شود و علاوه‌براین به‌جای تحمیل هزینه به اقتصاد ملی در قالب فعالیت‌هایی مانند خرید و احتکار سکه و ارز، به فعالیت‌های مولد و همسو با اهداف برنامه‌های توسعه بپردازد.

همچنین توجه به این نکته خالی از لطف نیست که دارایی نقدی بسیاری از این نهادهای خیریه و مذهبی در سال‌های گذشته صرف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ساختمانی به‌ویژه مجتمع‌های تجاری شده که فراتر از نیاز روز جامعه بوده و اینک منتهی به شکل‌گیری عرضه مازاد واحدهای تجاری شده است؛ درحالی‌که این دارایی‌ها اگر به نحو بهتر و به‌صورت متمرکزتری مدیریت می‌شد، می‌توانست در قالب برنامه اقتصاد مقاومتی علاوه بر سودآوری، قسمتی از مشکلات بخش مولد اقتصاد کشور را نیز از طریق تزریق نقدینگی درمان کند.

روایت یک مقام امنیتی از ماجرای دستگیری رئیس بازرسی شاهنشاهی

ناگفته‌هایی از دستگیری و بازداشت فردوست

شرق: خبرگزاری تسنیم با یکی از مسئولان رسیدگی به پرونده حسین فردوست گفت‌وگو کرده؛ اما نام این فرد فاش نشده است. حسین فردوست، دوست و هم‌کلاسی شاه و رئیس بازرسی شاهنشاهی بود که بعد از انقلاب تا مدت‌ها زندگی مخفی داشت تا اینکه در آبان ۱۳۶۲ در خانه پدری‌اش دستگیر شد. او چهار سال در بازداشت بود و سرانجام در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۶ بر اثر سکته قلبی درگذشت. فردوست برخلاف دیگر مقامات رژیم سابق، محاکمه و اعدام نشد؛ برای همین توانست خاطرات خود را در همان دوران بازداشت بنویسد که بعدها با عنوان «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» و با ویراست عبدالله شهبازی، پژوهشگر تاریخ، منتشر شد. از او یک مجموعه گفت‌وگوی ویدئویی نیز به جا مانده است.

بخش‌های مهم این گفت‌وگو به شرح زیر است:

*آن زمان اغلب چهره‌های سرشناس رژیم پهلوی خارج از کشور بودند. ما هرچه در بین ضدانقلاب خارج از کشور دنبال کردیم، اثر و ردی از او نیافتیم.

*ما در خارج، سرنخ‌هایی را که از فردوست بود، دنبال کردیم، ولی ردی از او نیافتیم و دیدیم کسی او را ندیده است. بنابراین به این نتیجه رسیدیم که فردوست می‌تواند در ایران باشد. آن زمان ما در داخل هم یک شبکه پنهان از ساواکی‌های قدیمی را که به هر دلیلی در داخل کشور مانده و بریده بودند و با ما همکاری می‌کردند، تحت هدایت خود داشتیم که در پوشش ضدانقلاب داخلی فعال بودند. ما خیلی افراد را از طریق همین شبکه می‌گرفتیم.

*هم‌زمان شنود تلفن چهار، پنج نفر از افراد مهم ساواک را که در داخل بودند و بعضا هم داشتند با جمهوری اسلامی همکاری می‌کردند، شروع کردیم. از این افراد، کسی بود که مسئول اداره دهم ساواک بود. آدمی بود که واقعا سواد اطلاعاتی و مطالعاتی بالایی داشت و در رفتارش هم مشخص بود. او با بچه‌های نخست‌وزیری مرتبط بود، ولی ما به او هم مشکوک بودیم.

*دیدیم یک بار فردی با آن مسئول سابق اداره دهم ساواک تماس گرفت و از فردوست -با عنوان و لقبی که بین خودشان مرسوم بود- نام برد و گفت او را چند وقت پیش دیده‌ام و مریض هم بوده است. شروع کردیم با همان امکانات آن موقع و کارهایی مثل تطبیق صدا، رد آن تماس را گرفتن. رسیدیم به اینکه یک پزشکی از پزشکان مورد اعتماد ساواک، فردوست را معاینه کرده است. بعد از آن، فهرست پزشکان معتمد ساواک را بررسی کردیم و به یک پزشک متخصص گوش و حلق و بینی رسیدیم که اگر کسی فردوست را معاینه کرده باشد، احتمالا این فرد است.

*آن شبکه داخلی ما اغلب عملیاتی‌های ساواک بودند و با مدیران نسبتی نداشتند. سناریو و طرحی را چیدیم تا یکی از آنها در پوشش مناسب برود سراغ این دکتر و اعتمادش را جلب کند و در دو، سه جلسه با او کم‌کم مرتبط شود. این نقشه جواب داد و آن پزشک در صحبت‌هایش گفته بود چند ماه قبل فردوست را معاینه کرده است؛ دو بار هم او دیده است؛ یک بار در یک خانه و یک بار در خیابان قرار گذاشته‌اند.

*این دکتر نیز در کارنامه‌اش ضعف‌هایی داشت. مهم‌ترینش عضویت در ساواک بود و درحالی‌که در آن دوران -دهه ۶۰- او جزء پزشک‌های تقریبا مطرح مجامع پزشکی و دانشگاهی بود، حکم بازداشت او را گرفتیم و یک روز عصر، آخر وقت به‌عنوان بیمار از مطب او که در کریمخان بود، وقت

گرفتیم. در نهایت تعهدنامه‌ای از او گرفتیم که درباره همکاری با ما به کسی چیزی نگو و از این به بعد با هم کار می‌کنیم.

*یکی از چیزهایی که از او گرفتیم، یک آدرس بود که گفت فردوست را آنجا معاینه کرده‌ام. خانه پدری فردوست بود؛ سمت میدان انقلاب، کنار دانشگاه تهران. جالب بود که در این منطقه تعدادی از نماینده‌های مجلس ساکن بودند و یک منطقه تقریبا حفاظت‌شده بود، کیوسک کمیته و شهربانی داشت و تردد در آنجا محدود و کنترل‌شده بود. تصمیم ما این شد که همین امشب باید برویم این خانه را چک کنیم.

*دیروقت و آخر شب بود. از منزل کناری وارد خانه شدیم؛ یک حیاط بود که دورش چند اتاق بود. شروع کردیم دانه دانه در اتاق‌ها را بازکردن. در یک اتاق را باز کردم، دیدم یک نفر پشت به در و رو به دیوار نشسته و خم شده روی یک رادیو و دارد رادیو گوش می‌کند. بلند گفتم: «به‌به، آقای حسین فردوست! چطوری؟ خوبی؟». هول شد، برگشت و نگاه کرد و ما را دید و گفت: «بله، بله بفرمایید». این را که گفت، مطمئن شدیم و گفتیم: «تو آسمون‌ها دنبالت می‌گشتیم، روی زمین پیدایت کردیم».

*از همان ابتدا او را با نام دیگری -گمان می‌کنم سرهنگ حسینی- در بازداشتگاه ثبت کردیم؛ چون هم سؤالات خودمان اهمیت زیادی داشت که چنین فردی با چنین جایگاه و ارتباطاتی چرا در داخل مانده و مشغول چه کاری است؟

*فکر می‌کنم مسئول بالادستی ما گفت مطمئنید؟ حتمی است؟ بگویم به آقامحسن [رضایی]؟ گفتیم بله، خیالتان راحت باشد، مسئله هم سری است و خواهشا شما محدود اطلاع‌رسانی کنید.

* اوایل بازجویی سؤال اصلی ما این بود که تو چرا در ایران هستی و در این سال‌ها مشغول چه کاری بودی؟ بعد از مدتی که بازجویی‌اش کردیم متوجه شدیم نرفتنش به خاطر این بود که واقعا به هیچ‌کس اعتماد نداشت و سرنخ‌های ارتباطی‌اش هم کور شده بود. توضیح داد که یک فردی رابط بین او و دولت موقت بوده، مهندس بازرگان هم گفته بود او را از ایران خارج کنید.

* ما رفتیم مجلس نزد آقای هاشمی و گفتیم ما فلانی را بازداشت کرده‌ایم و چنین حرفی مطرح شده و ما می‌خواهیم با بازرگان صحبت کنیم. گفت چطوری؟ گفتیم همین‌جا یک اتاقی در اختیار ما بگذارید با او صحبت کنیم. آقای بازرگان را دعوت کردند و با او صحبت کردیم و او گفت بله، همین‌طور بوده. می‌خواست او اعدام نشود، پنهان هم نمی‌کرد. چون ابتدای انقلاب آقای خلخالی از طرف امام حکم داشت و سران رژیم قبل را محاکمه می‌کرد.

* ما پس از آن بازه زمانی یکی، دوماهه که مطمئن شدیم فردوست دنبال فعالیت ضدانقلابی و توطئه و طرح و کودتایی نبوده، دیگر اطلاعاتش از دوران فعالیتش در رژیم پهلوی برایمان مهم شد.

*مثلا فردی را معرفی کرد به عنوان یکی از مسئولان یک شبکه جمع‌آوری که به شبکه بی‌سیم معروف شد. ما هم تا آن زمان این فرد را در اطلاعاتمان نداشتیم. رفتیم سراغ او، راحت در خانه‌اش نشسته بود و داشت زندگی می‌کرد. او را برداشتیم بردیم مراکز مختلف این شبکه را نشان داد و تجهیزاتشان را کشف کردیم.

* پس از آنکه تخلیه اطلاعاتی او تمام شد، مسئله اموالش مطرح شد. دیدیم اموال متعددی در مناطق مختلف کشور دارد و جالب بود که اغلب آنها دست‌نخورده و مصادره‌نشده بود و بعضی هم مصادره شده بود. با توجه به اینکه هنوز دستگیری‌اش خبری نشده و امکان طی‌شدن فرایند قضائی نبود، گفتیم چه کنیم؟ مشورت کردیم و از طریق آقای ری‌شهری مسئله را با امام مطرح کردیم. ایشان فرمودند می‌تواند اموالش را به بنیاد ۱۵ خرداد هدیه کند که آن زمان مسئولیتش با آقای حجت‌الاسلام شیخ حسن صانعی بود. ما هم این مسئله را به فردوست گفتیم و او هم در یک کاغذ با دستخط خودش نوشت که اینجانب حسین فردوست، فرزند سیف‌الله به شماره شناسنامه فلان، کلیه اموال و دارایی‌های خود که فهرستش را هم داشتیم، به بنیاد ۱۵ خرداد هدیه می‌کنم. خب اجرائی‌شدن این فرایند مستلزم این بود که این نامه در سیستم اداری برخی نهادها گردش کار داشته باشد. این اتفاق که افتاد کم‌کم همه متوجه شدند که فردوست دست ماست و خبرش پخش شد و به خارج از کشور هم رسید.

*بعد از مدتی که بازجویی‌ها خوب جلو رفت، کم‌کم تسهیلاتی برایش فراهم کردیم، داروهای کنترل بیماری‌اش، غذایی که می‌خواست و چیزهایی را که می‌خواست، می‌گرفتیم یا حتی بعضی چیزها را می‌گفت فامیل‌هایش برایش می‌آوردند. رادیو و تلویزیون و روزنامه هم در اختیارش قرار دادیم. گاهی گزارش و مطالبی را که ضدانقلاب درباره‌اش می‌نوشت، هم می‌دادیم بخواند.

* در این چند سال صبح و شب، ما با او در تعامل بودیم، به انگلیسی و خصوصا فرانسه هم مسلط بود و بعضی وقت‌ها که از بازجویی خسته می‌شدیم، برایمان کلاس فرانسه می‌گذاشت.

حزب کمونیست چین درگذشت محمدنبی حبیبی را تسلیت گفت

وزارت بین‌الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین با صدور پیامی درگذشت محمدنبی حبیبی دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی را تسلیت گفت. به گزارش ایرنا در پیام تسلیت وزارت بین‌الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین آمده است: «با کمال تأسف درگذشت جناب آقای محمدنبی حبیبی دبیر کل محترم حزب مؤتلفه اسلامی را باخبر شدیم. ارتحال جناب آقای حبیبی را به خانواده ایشان و اعضای حزب مؤتلفه اسلامی تسلیت عرض می‌کنیم». رابطه حزب مؤتلفه با حزب کمونیست چین با وجود تفاوت ماهوی‌شان بسیار خوب بود و رفت‌وآمدهایی میان این دو در سال‌های گذشته انجام می‌شد. هیئتی از این حزب به ایران می‌آمد و با مؤتلفه دیدار می‌کرد و برعکس از مؤتلفه هیئتی به چین می‌رفت و با کمونیست‌ها دیدار می‌کرد. آخرین بار دو سال پیش کی یو معاون سازماندهی حزب کمونیست چین در تهران، خیابان خردمند جنوبی-نبش کوچه یگانه-پلاک ۴۴ به دیدار نبی حبیبی دبیرکل وقت حزب مؤتلفه رفته بود. کی یو در پایان این دیدار از توافق‌های همه‌جانبه و رسیدن به همکاری‌های مشترک میان دو حزب سخن گفته بود. مهدی صولی معاون بین‌الملل حزب مؤتلفه اسلامی که چندی‌قبل برای شرکت در اولین مجمع احزاب سازمان همکاری شانگهای و نیز دیدار با مقامات حزب کمونیست چین به این کشور سفر کرده بود، در تشریح دلایل و دستاوردهای این همکاری با تعریف از دستاوردهای حزب کمونیست چین گفته بود: «نظام سیاست‌گذاری عمومی در چین شامل سازوکارهای متنوع و درهم‌پیچیده‌ای است که در آن حزب حاکم توانسته است در این فرایند نقش تعادلی و سازنده میان تدوین و اجرای سیاست‌ها از یک سو و تحقق خواسته‌های مردم و نظارت آنان در حکمرانی آن کشور ایفا کند. خود چینی‌ها از این الگو به عنوان «حکمرانی حزبی» تعبیر می‌کنند. حمیدرضا ترقی، رئیس مرکز امور بین‌الملل حزب مؤتلفه اسلامی، چندی‌قبل در نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب حاکم چین، خواستار توجه به معنویت، عدالت و توسعه کنترل‌شده سیاسی به موازات تداوم ثابت رشد اقتصادی در آن کشور شده بود.

احمد توکلی:

به روحانی رأی ندادم اما ایشان را رئیس‌جمهوری قانونی می‌دانم

احمد توکلی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با اشاره به اینکه «به روحانی رأی ندادم اما ایشان را رئیس‌جمهور قانونی می‌دانم»، گفته است: «آقای موسوی که بعد از دوران نخست‌وزیری عضو مجمع بود و آقای هاشمی هم تا زمانی که زنده بود، در بالاترین منزلت انتصابی حضور داشت و آقای خاتمی هم قبل از اینکه مسائل ۸۸ پیش بیاید، مرتب با حضرت آقا به صورت منظم جلسه داشت و نظر می‌داد و بحث می‌کرد، اما درنهایت حواشی‌ای رخ داد که بعضی‌ها به خود و به کشور جفا کردند. آقای موسوی نخست‌وزیر امام بود؛ اگر وی این کار را نمی‌کرد، رئیس‌جمهور بعدی بود، موسوی که از روحانی بهتر بود اما رفتار آنها باعث شد شرایط امنیتی شود و سوءاستفاده‌هایی انجام شد». او درباره مسئله حصر هم گفته است: «مسائل بزرگ‌تر از اینها حل شده و این خیرخواهی را کسی می‌تواند انجام دهد و این مسئله هم حل شود. من هم دلم می‌خواهد این مسئله زودتر حل شود و اینها برگردند، ولی حل این موضوع راه دارد و کسانی که این‌طور ضربه زدند باید عذرخواهی کنند و حداقل ابراز پشیمانی کنند تا راه باز شود». در سال‌های گذشته برخی دیگر از اصولگرایان هم اظهارنظرهای مشابهی کرده‌اند. مثلا سرلشکر حسن فیروزآبادی رئیس سابق ستاد کل نیروهای مسلح ایران هم مقایسه‌ای میان احمدی‌نژاد و موسوی انجام داده و در مورد حوادث پس از برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری و شخصیت محمود احمدی‌نژاد، گفته بود: «خب حقیقت را باید گفت. می‌گویند مهندس موسوی گفته است من از باطن احمدی‌نژاد خبر داشتم. ولی من از باطن او خبر نداشتم. نمی‌توانستیم به احمدی‌نژاد شک کنیم. منتها به مشایی خیلی زود شک کردیم». حبیب‌الله عسگراولادی هم در سال‌های پایانی زندگی‌اش صحبت‌هایی درباره موسوی و کروبی کرده بود که به مذاق برخی اصولگرایان خوش نیامد. جمله معروفش که بارها و بارها تکرار کرد، این بود: «آقایان موسوی و کروبی در فتنه مجرم نیستند». عسگراولادی بعدا گفت: «برخی گفتند که سخنان من برای تبرئه اهل فتنه و بیرون‌آوردن موسوی و کروبی از حصر خانگی و تطهیر این دو است. من چنین منظوری ندارم و چنین حرفی نزده‌ام. اینها وظایف دستگاه‌های امنیتی و قضائی است. البته من به عنوان خادم کوچکی در هیئت منصفه و خادم ۲۱ نفر عضو هیئت منصفه هستم. من باید منصفانه به مسائل بپردازم و از مرده باد و زنده باد، اثر نپذیرم. نباید زنده باد به من سرعت ببخشد یا مرده باد کُند کنَد. من به عنوان یک شهروند ایرانی حق دارم نظر حقیقی خودم را بگویم. فتنه اتفاق افتاد و مؤسس فتنه، آمریکا، اسرائیل و انگلیس بودند».

رویداد

انتقاد عماد افروغ از شرایط کشور

● **خبرآنلاین:** عماد افروغ، جامعه‌شناس و نماینده سابق مجلس گفت: برای اظهارنظر در این زمینه باید از هیجانات سیاسی به دور بود؛ ببینید زمانی می‌گوییم «آزادی هست»، اما زمانی می‌گوییم «آزادی هم هست». اگرچه مطلوب مدنظر ما مورد نخست است، اما امروز در کشور ما مورد دوم عینیت دارد؛ به این معنی که آزادی هم هست. موضوع احساس آزادی را باید به‌عنوان مقوله‌ای مستقل بررسی کرد که چرا مردم احساس آزادی ندارند؛ یعنی باید در تحقیقی مشخص شود مردم تا چه اندازه بر این باورند که احساس آزادی ندارند. اگر بپذیریم احساس آزادی وجود ندارد، بخشی از آن در ارتباط با تنگ‌نظری‌ها و محدودیت‌هایی است که هیچ ربطی به قانون اساسی و انقلاب اسلامی ندارد، اما متأسفانه از سوی برخی مدیران اعمال می‌شود و بخشی دیگر نیز مربوط به القائات بیگانگان در بزرگ‌نمایی نبود آزادی بیان در قانون اساسی و انقلاب اسلامی است.

افروغ درباره انتقادهای واردشده به عملکرد صداوسیما و تریبون‌های نماز جمعه به دلیل انعکاس نظرات گروهی خاص گفت: سؤال این است که آیا تریبون‌های آزادی بیان و قدرت اجتماعی کشور که می‌توان از آنها برای طرح ایده استفاده کرد، منحصر به صداوسیما و نماز جمعه است؟ ببینید ما می‌توانیم از کانون‌های دیگر واجد قدرت اجتماعی، ازجمله شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی برای طرح دیدگاه‌های خود استفاده کنیم.

افروغ با تأکید بر اینکه امروز شرایط گفت‌وگو در کشور خفقان‌گونه نیست، ادامه داد: امروز ما به‌راحتی با هم صحبت کرده و حتی در برنامه‌های تلویزیونی، به نقد سیستم در همه ابعاد آن می‌پردازیم که باید قدر این شرایط را بدانیم. این در حالی است که قبل از انقلاب، کسی جرئت نداشت بگوید بالای چشم شاه ابرو است. به‌علاوه، فردی که خودش آزاد نیست، چطور می‌تواند مدافع آزادی بیان باشد؟ کسی که آزادی را بر اساس میل خود تعریف می‌کند، به‌راحتی تهدید و تطمیع می‌شود، اما کسی که آزادی را بر اساس آزادی درونی و معنوی تعریف می‌کند، به‌راحتی تهدید نمی‌شود، افراد انقلابی قدر آزادی را می‌دانند و کسی به‌راحتی نمی‌تواند آنها را تطمیع کند.